

تقابل روش‌های کل‌گرایی و فردگرایی در تحلیل مقایسه‌ای مطالعات بین‌رشته‌ای در مقابل نئوکلاسیک سنتی

احمد شعبانی^۱
استادیار دانشگاه امام صادق (ع)

چکیده

این مطالعه نشان می‌دهد دیدگاه‌های اساسی و برداشت‌های تحقیقی در مطالعات اجتماعی به نحو برجسته‌ای قابل تمییز از یک‌دیگر بوده و عبارتند از: روش‌های تحلیل فردگرایی سنتی و نئوکلاسیک از یک طرف و روش‌های تحلیل کل‌گرایی مشتمل بر شیوه‌های کلیت‌نگر، تجمع‌گرایی و سیستم‌گرایی به‌عنوان روش‌های تحلیل بین‌رشته‌ای از طرف دیگر. این بررسی ضمن تبیین هر یک از این روش‌ها به این مسئله می‌پردازد که عوامل و نهادهای اقتصادی و اجتماعی دارای پیوندهای علی و سببی متقابل با یک‌دیگر بوده و یا دارای ارتباطات ساختاری می‌باشند. مطالعه مستقل و ایزوله شده این نهادها و اجزاء هرگز نمی‌تواند درک درست و کاملی از این مسائل به دست دهد و این هدف در دسترس نخواهد بود مگر از طریق اعمال برداشت‌های ترکیبی و بین‌رشته‌ای که متدهای کل‌گرا مصادیقی از این دست می‌باشند.

واژه‌های کلیدی: فردگرایی، کل‌گرایی، سیستم‌گرایی، بین‌رشته‌ای، علوم انسانی، متدولوژی.

1. Ashksadeq@yahoo.com

روش تحلیل فردگرایی در چارچوب روش‌های برداشت نئوکلاسیک در مقابل و مقایسه با روش‌های برداشت و تحلیل کل‌گرا (کلیت‌نگر، تجمع‌گرایی و سیستم‌گرایی) در برداشت‌های تحقیقی در حوزه مطالعات اجتماعی به‌طور واضحی از یکدیگر متمایز می‌باشند. دیدگاه مبتنی بر فردگرایی بر ترکیب سیستم‌های اجتماعی متمرکز است در حالی که دیدگاه کل‌گرایی بر ساختار این سیستم‌های اجتماعی تمرکز اساسی دارد.

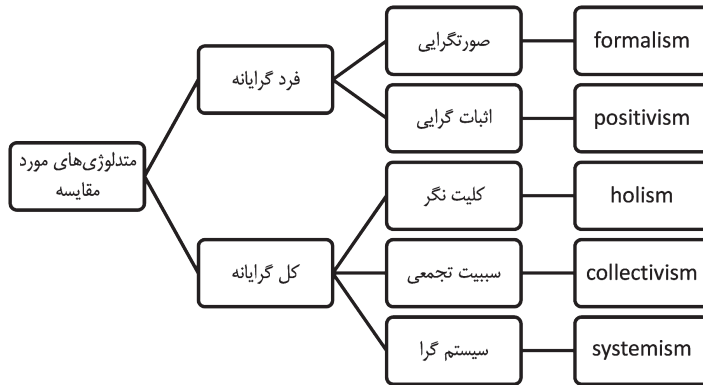
در تحلیلی مقایسه‌ای از متدلوژی‌های مبتنی بر این دو روش اساسی یعنی فردگرایی^۱ و کل‌گرایی^۲ باید گفت روش‌های مبتنی بر فردگرایی اساساً در تحلیل‌های اقتصاد مرسوم و جریان اصلی اقتصاد (نئوکلاسیک) در شرایط حاضر، تحت دو شکل کلی فرمالیزم^۳ و پوزیتویزم^۴ شناخته شده است. در طرف دیگر، متدلوژی‌های مبتنی بر کل‌گرایی نیز تحت اشکال متعددی از قبیل روش مکتب‌کلیت و روش تحلیلی سیستمی^۵ روش تجمع‌نگر^۶ و روش نهادگرا^۷ مطرح می‌باشند.

در این بررسی ابعاد رسایی‌ها و نارسایی‌های هریک از متدهای فوق به‌عنوان «مدل‌های توضیح (تبیین) برای واقعیات و پدیده‌های اقتصادی» مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهند گرفت. اینگونه بررسی مقایسه‌ای این امکان را فراهم می‌سازد که اولاً، ابعاد خاصی در شیوه‌های تفکر کل‌گرا وجود دارند که به‌طور قابل ملاحظه‌ای با روش‌های مرسوم نئوکلاسیکی و فردگرا در جریان اصلی اقتصاد متفاوت می‌باشد و ثانیاً در خواهیم یافت که اینگونه برداشت‌های متدلوژیک می‌تواند درس‌ها و بینش‌هایی را به دست دهد که بر آن اساس می‌توان توضیحات دقیق‌تر و کامل‌تری نسبت به تجربه‌های توسعه و یا عدم توسعه‌های اقتصادی در مقایسه با متدلوژی‌های فردگرا ارائه نمود.

اجمالاً تصویری از متدلوژی‌های مورد مقایسه که در این بررسی مورد توجه قرار خواهند گرفت در نمودار شماره یک نشان داده شده است.



1. individualism
2. holism
3. Formalism
4. Positivism
5. systemism
6. collectivism
7. institutionalism



نمودار (۱): مقایسه کلی بین دو نوع روش تحلیل فرد گرایی و کل گرایی

۱. چارچوب روش‌های تحلیل فردگرا (نئوکلاسیک): فرمالیسم (صورت گرایی) و پوزیتیویزم (اثبات گرایی)

اقتصادهای استاندارد و کلاسیک در تلاش‌اند تا به هر یک از دو صورت «فرمال - صورت گرا» و «پوزیتیو - اثبات گرا» به ترتیب شرایط «استنتاج منطقی»^۱ و «تأیید تجربی»^۲ را فراهم سازند.

۱-۱. صورت گرایی

صورت گرایی شیوه‌ای است مبتنی بر یک سیستم صوری^۳ مشتمل بر روابط منطقی و مجرد از هر گونه محتوای تجربی. (ویلبر، ک، چارلز و فرانسیس استیو، ۱۸۱) این برداشت خردگرایانه قیاسی و پیش تجربی نیز نامیده شده است. در این روش یک فرضیه پیش تجربی تعمیم داده می‌شود؛ پیش تجربه گرایی^۴ اصطلاحی است از فون میزس که طی آن تئوری‌های اجتماعی و اقتصادی مشتق از تجربه نیست. بلکه مقدم بر تجربه هستند. او می‌افزاید: هیچ نوع تجربه‌ای نمی‌تواند ما را وادار سازد تا قضیه‌های پیش تجربی را کنار بگذاریم، اینها منطقاً پیش تجربی‌اند و نه از راه تجربه قابل اثبات و نه با تجربه قابل نفی‌اند. حتی او می‌گوید: اگر میان یک نظریه و تجربه تضادی بروز کند ما باید همواره فرض کنیم که یک شرط پیش فرض شده در آن قضیه موجود نبوده یا در مشاهده ما خطایی رخ داده است. ناهم خوانی بین نظریه و واقعیت‌های مسلم تجربی اغلب باعث می‌شود که ما دوباره مسائل

1. logical deduction
2. Empirical verification
3. Formal system
4. Wilber K. Charles & Francis Steve
5. a priorism



آن نظریه را مرور کنیم اما تا زمانی که تجدید نظر در نظریه منجر به کشف خطایی در تفکر ما نشود حق نداریم در حقیقت آن تردید روا داریم. (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ص ۴۴-۵۴)

این شیوه بر استفاده از ریاضیات و بسط ساختارهای اکسیوماتیک و قیاسی متمایز شده و تئوری‌های عام از قبیل تئوری بنگاه که با رفتار بنگاه در هر پروسه‌ای از تولید، با استفاده از هر نوع عامل تولید در هر مجموعه‌ای از قیمت‌های نسبی و نیز با هر نوع تکنولوژی قابل انطباق است را استنتاج می‌نماید.

در این برداشت پس از تأسیس فروض و تعاریف، مدلی مجرد و انتزاعی با استفاده از مجموعه‌ای از قواعد رسمی تئوری که با مفاهیم تجربی ارتباط دارند، تفسیر و ارائه می‌شود. به‌عنوان نمونه مشتقات اول به‌عنوان تولیدهای نهایی و یا مطلوبیت‌های نهایی و... تفسیر می‌شوند و در این مسیر است که تئوری محتوایی تجربی به خود می‌گیرد. بنابراین یک تئوری صرفاً مدلی مجرد است که می‌تواند یک یا چند تفسیر داشته باشد. و این تفسیرها مشعر بر این معنا می‌باشند که ساختار روابط در یک محاسبه‌ای خاص همان ساختاری است که در دنیای واقع وجود دارند. به‌این ترتیب تصور بر این است که ساختارهای واقعی (عینی) به وسیله ساختارهای منطقی از محاسبات و یا دستگاه تئوری تقریب زده می‌شوند.

شیوه صورت‌گرا مدلهایی را به دست می‌دهد که می‌توانند گزاره‌هایی «قانون مانند»^۱ را ارائه دهند. این قانون مانده‌های فرمال از نوع تعمیم‌های تجربی نیستند بلکه از نوع قیاسات منطقی‌اند که «گزاره‌های پیشینی»^۲ را درباره روابط ضروری بین «ماهیات مجردة»^۳ می‌سازند. به‌عنوان مثال فرض نخستین تئوری استاندارد بنگاه، بنگاه را به‌عنوان یک «تصمیم گیرنده عقلایی» تعریف می‌کند که در تعقیب حداکثرسازی سود مورد انتظار بوده و نیز اطلاعات و توانایی چنین رفتار و اقدامی را در اختیار دارد. این گزاره‌ها مبتنی بر این فرض‌اند که بنگاه‌ها خرید عوامل و تولید و فروش محصولات را تا آنجا ادامه می‌دهند که سود مورد انتظار را به حداکثر برسانند یعنی تا نقطه‌ای که در آن هزینه نهایی و درآمد نهایی با یکدیگر برابر شوند. این گزاره‌ها توضیح نمی‌دهند که بنگاه‌های واقعی چگونه عمل می‌کنند اما توضیح می‌دهند که یک بنگاه عقلایی ایده‌آل چگونه باید عمل کند. این بنگاه و رفتار ایده‌آل او نه از طریق مشاهده و تجربه بلکه از طریق یک قیاس منطقی تعریف شده است.

1. law like
2. priori statements
3. abstract entities



۲-۱. اثبات‌گرایی

از طرف دیگر اقتصاددانان اثبات‌گرا یا تجربه‌گرایان استقرایی تلاش می‌کنند تا از طریق استنباطات استقرایی از مشاهده مستقیم روش دیگری از اکتشاف علمی را تجربه کنند. آنها برخلاف روش خردگرایان که صرفاً نظری عمل می‌کردند، روشی عمدتاً آماری را انتخاب کرده‌اند تا نشان دهند که می‌توان بدنه فرمال از تئوری اقتصادی را به نحوی بازسازی کرد که مفاهیم قیاسی از حیث تجربی آزمون پذیر را ساخت.

این رویداد تا حدودی به خاطر پیدایش و توسعه روش‌های آماری و سیستم‌های کامپیوتری اتفاق افتاد و به دنبال خود اغلب اقتصاددانان از جمله ساموئلسن در آغاز دهه ۱۹۴۰ را به اقتصاددانانی اثبات‌گرا یا پوزیتیویست تبدیل کرد. آنها تأیید تجربی قضایای استنتاج شده از تئوری‌های فرمال را به‌عنوان کلید فهم اقتصاد دریافتند. این مدل‌ها مستلزم «مقارن» واقع شدن «توضیح (تبیین)»^۱ و «پیش‌بینی»^۲ گردید. در این تفسیر «توضیح» (تبیین) وقتی اتفاق می‌افتد که «فرضیه» پس از «واقعه» استخراج شود در حالی که «پیش‌بینی» وقتی اتفاق می‌افتد که فرضیه قبل از «واقعه» استخراج شده باشد.

در واقع حفظ «مقارن» بین توضیح (تبیین) و پیش‌بینی ایجاب می‌کند تا در پروسه آزمون فرضیه‌ای که تاکنون باطل نشده است را از ابطال شدن نجات دهند. به عبارت دیگر «توضیح» (تبیین) کافی نخواهد بود مگر آنکه بتواند به‌عنوان پایه‌ای برای «پیش‌بینی» مورد استفاده قرار گیرد و از آنجا که پیش‌بینی‌های صحیح مستلزم توضیحات (تبیین) صحیح می‌باشد لذا ایجاب می‌کند تا تئوری‌هایی پذیرفته شوند و فرضیه‌هایی را به دست دهند تا هنگام آزمون درجه بالایی از سازگاری و تطابق با دنیای واقعی رداشته باشند.

این فرضیات به‌عنوان پیش‌بینی‌های روابط همبستگی^۳ در دنیای واقعی عمل می‌کنند. یعنی یک پژوهشگر اثبات‌گرا آزمونی از درجه تناظر بین پیش‌بینی خود و آنچه که به‌عنوان «واقعیات تجربی» و در دنیای واقعی اتفاق می‌افتد را به اجرا در می‌آورد. چنانچه او بتواند درجه بالایی از چنین تناظر را ملاحظه کند به منزله تأیید تئوری او محسوب می‌شود و برعکس سطح پایین و یا فقدان چنین تناظری دال بر شکست و یا نقض تئوری مزبور خواهد بود. همچنین اگر پیش‌بینی‌های حاصل از یک مدل نسبت به پیش‌بینی‌های متناظر از یک مدل دیگر اثبات بهتری

1. Explanation
2. Prediction
3. correlational relationships



را آشکار کند به طور طبیعی مدل نخست نسبت به دیگری مورد ترجیح قرار خواهد گرفت و به عنوان مدل برتر انتخاب خواهد شد. (ویلبر، ۱۴۵-۱۴۴)

به لحاظ تاریخی موفقیت بزرگ علوم طبیعی در دنیای معاصر انگیزه لازم برای بسط و گسترش مکتب پوزیتیویزم در فلسفه علم را باعث شد و به سرعت اینگونه مدل‌های توضیحی (تبیینی) در بین اقتصاددانان نیز از گستره مقبولیت بالایی برخوردار شد. آنها نیز تلاش کردند تا مدلی از توضیح علمی که بتواند چگونگی توضیح علم فیزیک از واقعیات را نشان دهد بسازند. اما نکته حائز توجه بسیاری از اقتصاددانان در این اقتباس متدلورژیک به «مسئله موضوعی»^۱ در علم اقتصاد که قابل مقایسه و مشابه آن در علم فیزیک قلمداد شده است بر می‌گردد. از آنجا که از مشخصه‌های اساسی «مسئله موضوعی» وجود درجه بالایی از ثبات و پایداری در طول زمان می‌باشد لذا کاربرد موفقیت آمیز متدهای تئوریک در علوم فیزیکی برای مسئله موضوعی در علم اقتصاد مشروط به ثبات و پایداری داده‌ها خواهد بود که مع الاسف به طور شدیدی در حال تغییر و ناپایدار می‌باشند. و این نکته از جمله مواردی است که پیوسته مورد توجه منتقدان پوزیتیویست‌ها مبنی بر ناکارآمدی اینگونه مدل‌های توضیحی (تبیینی) از واقعیات، بوده است.

در واقع باید گفت مسئله اصلی این است که «واقعیت»^۲ چگونه قابل شناسایی است؟ چگونه می‌توان آنچه را که در دنیای فیزیک و یا در دنیای اجتماعی اتفاق می‌افتد را تبیین کرد؟ بارشده علم جدید دو جریان مخالف سنت در فلسفه علم بسط پیدا کرد که از یک طرف عقل‌گرایان^۳ از قبیل رنه دکارت و از طرف دیگر تجربه‌گرایان^۴ از قبیل جان لاک پایه‌گذاران این دو مشرب مطرح شدند. از نظر عقل‌گرایان، تئوری علم اقتصاد مسئول رد یا تأیید در صرف زمینه‌های تجربی نیست بلکه علم اقتصاد به عنوان سیستمی از حقایق پیشین^۵، یک محصول عقل ناب و خالص و سیستمی از استنتاج محض از مجموعه‌ای از قضایا می‌باشد. اما مشکل در اینجاست که تعداد نامحدودی از سیستم‌های منطقی ممکن می‌تواند وجود داشته باشد و بدون استفاده از برخی ابزارهای تجربی برای انتخاب یکی در مقابل دیگری، سیستم‌های منطقی تمایل خواهند یافت تا در دامن ایدئولوژی‌ها افکنده شوند و گرفتار اشکال ایده‌آل شوند. (ویلبر چارلز،^۶ ۱۴۴-۱۴۳)



1. subject matter
2. Reality
3. Rationalists
4. Empiricists
5. a priori Truths
6. Wilber Charles

این نکته مورد توجه بسیاری از اقتصاددانان می‌باشد که ارزش‌های نهفته در دیدگاه‌های فکری محققان از ابتدا تا پایان پروسه تحقیق دخالت و نفوذ می‌کنند. اصل دیدگاه‌ها، تعاریف مورد استفاده، مفاهیم و واقعیات مورد مشاهده، نحوه استنتاج و نحوه تفسیر واقعیات، همه و همه تحت تاثیر این ارزش‌های هنجاری و ایدئولوژیک می‌باشند. دیدگاه‌ها متأثر از پیش فرض‌ها بوده و این پیش فرض‌ها مقدم بر نتایج تحقیقات پدید می‌آیند. در واقع یک دیدگاه برحسب ارزش‌هایی پذیرفته می‌شود که خود این ارزش‌ها مانع از پذیرش دیدگاه‌های رقیب می‌گردند. همچنان که یک دیدگاه پذیرفته شده ارزش‌هایی را پدید می‌آورد که بر حسب آن هر پاسخی برای هر سؤالی پذیرفتنی نخواهد شد. (میردال گونار^۱، ۱۹۸۶: ۱۶۳-۱۴۷)

این مشکل به نوعی مشابه و به‌طور اساسی متوجه روش تحلیل اثبات گرایانه نیز می‌شود. اصل روش و قاعده مبتنی بر تجربه و اثبات‌گرایی برای اکتشاف علمی و یا توضیح واقعیت خود نه از مقوله اثباتی بلکه از مقولات ارزشی و ایدئولوژیک و هنجاری است و بسیار احتمال دارد که آزمون آن در قلمرو علوم اجتماعی به رد آن بیانجامد. زیرا هیچ معیار اثباتی‌ای برای تعیین علمی بودن انتظام‌های مختلف در دسترس نیست. بنابراین اثبات‌پذیر بودن احکام در چارچوب روش اثبات‌گرایی خود یک داوری ارزشی است و در دامن ایدئولوژی گرفتار خواهد شد. (کاتوزیان ص ۵۷)

این انتقاد که برای تجربه هر چیزی باید آن تجربه را با مقولاتی از قبیل زمان، فضا و شرایط ذات و جوهر، علیت و... ترکیب کرد و نیز انتقاداتی دیگر مبنی بر این که مسائل به هم پیچیده و مرتبط درونی نیز وجود دارند که در تحقق یک واقعیت نقش دارند و این که روش پوزیتیویزم مدلی ضعیف برای تمرین علمی واقعی به شمار می‌آید باعث شد تا فلاسفه علم هم اینک پیرامون - «بعد پوزیتیویزم»^۲ بحث کنند و در این میان روش‌هایی مطرح شود که به‌افراد از قبیل توماس کوهن^۳ و آیمره لاکاتوش^۴ بر می‌گردد و تاکیدات آنها بر روی پارادایم‌ها و برنامه‌های تحقیقی جامع به ساخت مسلط در گفتگوهای علمی تبدیل شده است و این گسترش جدید علمی نیز توانسته است به درون جریان اصلی اقتصاد راه پیدا کند. (همان)

1. Myrdal Gunnar
2. post positivism
3. Thomas - Kuhn
4. Imre Lakatos



از طرف دیگر تقابل فکری شکل گرفته و متأثر از تحلیل‌های مارکس، تئوری‌های وابستگی، ساختارگرایی، نهادگرایی، دوالیسم نیز تهاجماتی علیه روش تفکر پوزیتیویستی به راه انداخته‌اند که وجود درجه بالایی از «ایزولاسیون» به وسیله تئوری‌های استاندارد که طبیعتی کاملاً شرطی به پیش‌بینی‌های آن مبتنی بر ثبات شرایط^۱ داده‌اند منشأ آن می‌باشد. آنها انتقاد می‌کنند که این طبیعت کاملاً شرطی برای تئوری‌های استاندارد، اقتصاددانان را قادر می‌سازد تا شکست‌ها و ناموفقیت‌های خود در پیش‌بینی‌ها را توجیه کرده و آن را حمل بر عدم تحقق شرط (ثبات سایر شرایط) و یا غلط بودن داده‌ها و یا به پروسه خاص آزمون و ... نمایند. و این امر اقتصاددانان را برای نپذیرفتن یک عدم تأیید^۲ به این عنوان که «معتبر» نیست تحریک می‌کند و تئوری‌های آنها را از رد و ابطال مصون نگه می‌دارد. و لذا باید گفت اگر یک تئوری بتواند تا این اندازه از چنین درجه بالایی از ایزولاسیون و مصونیت برخوردار باشد که فرضیه‌های ذاتی آن در عمل غیر قابل ابطال باشند آنگاه باید مدعی شد که این نوع تئوری نیز تا حد یک مدل فرمال پیشین^۳ تنزل داده شده است که صرفاً و فقط با منطق خودش تطابق پیدا می‌کند و نه با تأیید و تطابق با واقعیات تجربی و بر این اساس تئوری اقتصاد بیشتر از آنکه به صورت ابزار توصیفی^۴ عمل کند به صورت یک ابزار دستوری^۵ و بلامعارض عمل خواهد کرد.

کاتوزیان نیز به بحران موجود در علم اقتصاد می‌پردازد و مسئله را چنین طرح می‌کند که بحران کنونی ریشه‌های عمیقی در روند تکامل عقاید، نظریه‌ها و «روش‌های علم اقتصاد» دارد. او گرفتاری اهل علم و دانشگاهیان عصر جدید را در قالب الگویی می‌ریزد و بر عیب‌های بارزی از قبیل تأکید بیش از حد آنها بر تکنیک، تخصص در یک رشته بسیار محدود، ارج نهادن به انتشار مطالب «علمی» تنها از روی دل بستگی به چاپ به خاطر چاپ انگشت می‌گذارد و اهل علم را به خاطر غفلت از تعمیق در روش اندیشیدن به مشکلات اقتصادی موجود و ... ملامت می‌کند. انقلاب به اصطلاح ریاضی در اقتصاد و خود کامگی آن در قلمرو این رشته شاهدهی است بر این نظر که شمار نگران‌کننده‌ای از دانشگاهیان و اهل علم بی توجه به کاربردها و نیازهای انسان و جامعه معاصر راه خودشان را می‌روند.



1. ceteris paribus
2. disconfirmation
3. a priori formal model
4. descriptive
5. prescriptive

همچنین او تحت عنوان «مرثیه‌ای برای علم» این نگاه انتقاد آمیز را مطرح می‌سازد که اکنون با اتکاء به عقل جمعی ناکامل خویش ... چنین می‌نماید که هنوز یکسره تهی هستیم و در این جهان ناسازگار چیزی بیش از آیین پرستش بت‌های جدید برایمان نمانده است، بت‌هایی که برخلاف عصر متمدن تر جاهلیت حتی مظهر چیزی بیش از خودشان نیستند، نه آکنده از روح رودخانه‌های طولانی و ... و تازه هنوز به جرم ایمان به صلابه مان می‌کشند و ماسرگرم ویران کردن خرد خویشیم.

نویسنده پس از اشاره به این نکته که اسکولاستیک واژه‌ای تحقیرآمیز برای توصیف اهل مدرسه در قرون وسطی به شمار می‌آمد این استفهام انکاری را مطرح می‌سازد که پس اسکولاستیک‌های عصر جدید چه کسانی هستند؟ او توضیح می‌دهد که «علم اقتصاد نوین دل مشغول دلایل به شدت دقیق و منطقی یا ریاضی و مطالعات کامپیوتری است و در این راه موفقیت چندانی نصیبش نمی‌شود. مجموعه غنی تجربیات تاریخی و شواهد کیفی موجود در آن را اغلب با تحقیر نادیده می‌گیرد. با این وجود احتمال دارد که بررسی این جنگل‌های کشف نشده ثمره‌هایی واقعی به دست دهد که چه بسا مایه اعجاب و تحسین دانشمندان علوم طبیعی نیز گردد. همه راه‌ها به رُم ختم می‌شود اما هیچ جاده واحدی نیست که از سراسر قلمرو رم بگذرد.» (کاتوزیان، ص ۲۱۲) به عبارت دیگر نادرست است که همه رشته‌های علوم از یک روش خاص تبعیت کنند بلکه برعکس این رشته‌ها باید هر یک روش‌هایی را برگزینند که برای زمینه مطالعاتشان مناسب‌تر است. چه ضرورت که اقتصاد در روش مطالعات خود از الگوهای فیزیک و علوم طبیعی تقلید کند.

در پایان او اینگونه می‌آورد که «این قبیل مسائل ساختگی، تأثیری در پیشرفت علم اقتصاد ندارد؛ [بلکه عوامل] تأثیرگذار اینها هستند: دل مشغولی با چیستان‌های انتزاعی کوچک در مقابل مسائل عظیم و واقعی، پندارهای تنگ‌نظرانه آمیخته به قالب‌گرایی تکنولوژیک، پایبندی غیر نقادانه به نظریه‌ها و روش‌های موجود و تشویق نکردن برخوردها و نظرات متفاوت. چنین تلقیاتی عمدتاً مسئول اوضاع کنونی علم اقتصاد است. مسئول پیچیدگی فزاینده ظاهر آن و فقر بی‌متهای دستاوردهای واقعی آن.» (همان) این اشاره طعنه‌آمیز ایشان به مسئله‌ای است که طی آن اقتصاددانان هر چند وقت یک بار اینگونه چیستان‌های خیالی اسکولاستیکی را اختراع می‌کنند و سپس به حل آنها می‌نشینند.



فصلنامه علمی - پژوهشی

۱۶۹

تقابل روش‌های کل‌گرایی و فردگرایی در ...

۲. چارچوب روش‌های تحلیل کل‌گرای بین‌رشته‌ای

در این قسمت به‌طور جداگانه به تحلیل روش‌های سه‌گانه مطالعات بین‌رشته‌ای که در ذیل روش‌های تحلیل کل‌گرا قرار دارند پرداخته می‌شود.

۲-۱. مکتب کلیت (هولیزم) به مثابه یک روش مطالعه بین‌رشته‌ای

همچنان که اشاره شد در فلسفه و روش‌شناسی علم دو الگوی متفاوت وجود دارد. از یک طرف نوعی ساده‌اندیشی، خردنگری و رفتارهای فردنگرانه مطرح است که اغلب متأثر از الگوی دکارت است و از طرف دیگر پیچیده‌اندیشی و کل‌نگری مطرح است که آن هم عمدتاً متأثر از الگوی پاسکال شناخته شده است.

در الگوی نخست علی‌رغم پیچیده بودن واقعیات، اما تلاش می‌شود اندیشه و فهم ما از آنها ساده و انتزاع شده و تجزیه شده باشد. پدیده‌های مرتبط با یک‌دیگر و دارای اجزاء درهم پیچیده، به اجزائی از هم جدا افتاده تفکیک می‌شوند و به‌طور مستقل از یک‌دیگر مورد مطالعه قرار می‌گیرند. به تعبیر دکارت: با تجزیه یک شیء به‌طور قطعت بیشتر و کوچک‌تر می‌توان از پیچیده به ساده رسید. از نظر او با جمع اجزاء تشکیل‌دهنده یک شیء بر مبنای علیت خطی ساده کارکرد مجموعه دوباره ممکن می‌شود، زیرا کل جمع اجزاء است.

این الگو در گفتمان علم اقتصاد متناظر با اقتصاد تک بعدی تلقی می‌شود. بر عکس، الگوی پاسکال همه چیزها را به هم‌دیگر مرتبط می‌داند و بین این اجزاء نسبت به یک‌دیگر نوعی باز خورد و واپس‌کنش را قائل است. در این اعتقاد شناخت اجزاء بدون شناخت کل و بالعکس امکان‌پذیر نیست. این الگو نیز در حوزه سخن علم اقتصاد متناظر با اقتصاد چند بعدی است.

در اقتصاد چند بعدی حوزه اقتصاد زیر نظامی است از حوزه‌های نظام عالی‌تر اجتماعی. واقعیت‌های اقتصادی واقعیت‌هایی هستند انسانی، اجتماعی، فرهنگی و طبیعی. این الگو یک الگوی پیچیده‌اندیش است در مقابل الگوی ساده‌اندیش دکارتی. (آتالی ژاک، ۱۳۷۸: ص ۴-۳) برداشت‌های مبتنی بر الگوهای فردگرایانه و تک بعدی بر «ترکیب» سیستم‌های اجتماعی متمرکز است در حالی که الگوهای مبتنی بر کل‌گرایی و چند بعدی بر «ساختار» این سیستم‌های اجتماعی متمرکز اساسی دارند. در برداشت‌های کل‌نگر هر پدیده‌ای یا خود یک سیستم محسوب می‌شود و یا خود جزئی از یک سیستم کل به شمار می‌آید. و هر سیستم دارای خصوصیات و صفات خاصی است که اجزاء آن فاقد آن می‌باشند. سیستم‌های خاص فیزیکی، یا



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۷۰

دوره دوم
شماره ۳
تابستان ۱۳۸۹

بیولوژیکی و یا اجتماعی به وسیله مکانیزم و یا شیوه عمل و طرز کار^۱ خود مشخص می‌شوند. این مدل به نوبه خود می‌تواند واقع‌نگرتر، مفیدتر و سودمندتر نیز باشد. (بانگ ماریو، ۲۰۰۰: ۱۵۲-۱۴۷)

همان‌طور که واقعیات در یک تحلیل کل‌نگر به مجموعه‌ای از روابط در هم پیچیده تفسیر می‌شوند شخصیت‌های علمی بزرگ نیز دارای اندیشه‌های پیچیده و چند بعدی می‌باشند. مارکس به‌عنوان نویسنده‌ای پر کار و همه‌جانبه‌نگر دارای شخصیت علمی واحد و در عین حال پیچیده اندیش محسوب می‌شود که مارکسیست‌ها عقاید او را تجزیه و جزء جزء ساخته‌اند. مارکس منتقد صریح جامعه سرمایه‌داری در تمام جنبه‌هایش بود و علاقه داشت کشف کند نظام سرمایه‌داری چگونه عمل می‌کند و چگونه متحول می‌شود. بنابراین بیرون کشیدن یک اقتصاددان «صرف»، جامعه‌شناس «صرف» و غیره از شخصیت علمی واحد مارکس ناممکن است. مارکس همانند بسیاری از متفکران قرن پیش از خود - مشخصاً آدام/سمیت - متوجه بود که مسائل اجتماعی قابل تقسیم به مسائل اقتصادی «صرف» و غیره نیست و مسائلی که مورد علاقه‌اش بود را با توجهی ضمنی به این «همه‌جانبگی» بررسی می‌کرد. در یک کلام حضورش در دنیای «علمی» معاصر ما می‌توانست برای بسیاری از بخش‌های علوم اجتماعی در دانشگاه‌های امروزی مایه گرفتاری شود چون هیچ‌چیز انتظام علمی خاصی نمی‌توانست او را به صراط مستقیم بیاورد یا مجاب سازد. (کاتوزیان، ص ۳۱)

فریدریک هایک نیز دانش تک بعدی اقتصاد را مورد تردید قرار می‌دهد و یک اقتصاددان «صرف» را نه تنها ناکارآمد بلکه او را به‌عنوان آفتی برای جامعه قلمداد می‌نماید. او می‌گوید: «فیزیکی‌دانی که تنها فیزیکی‌دان است در عین حال می‌تواند یک فیزیکی‌دان درجه اول و عضوی ارزشمند در جامعه باشد. اما هیچ‌کس نمی‌تواند یک اقتصاددان شهیر باشد در حالی که تنها یک اقتصاددان است. و من حتی تا آنجا پیش می‌روم که بگویم اقتصاددانی که تنها یک اقتصاددان است احتمال این وجود دارد که آفت جامعه نیز باشد اگر نگوئیم خطر فعلی و قطعی دارد». همچنین از نظر ژوزف سومپتیر یک اقتصاددان باید بر تاریخ، آمار، جامعه‌شناسی و نیز تئوری اقتصاد تسلط داشته باشد. نیز ویلیام آرتور لوئیس به‌عنوان مولفی فعال که در زمینه‌های آموزش، تاریخ، اقتصاد بنگاه، تجارت و سیاست‌های توسعه مقالاتی را منتشر کرده و در عین حال جایزه نوبل سال ۱۹۷۹ در رشته اقتصاد را به خود اختصاص داده و نیز توانسته روش‌شناسی جدیدی

1. modus operandi



را در جریان اصلی اقتصاد وارد سازد دارای شخصیت علمی پیچیده و چند رشته‌ای می‌باشد. و مطالعات متدلوژیک او به‌عنوان یک جریان انتقادی در مقابل صورت‌گرایی و اثبات‌گرایی که مبتنی بر برداشت‌های فرد‌گرایانه و جزءنگر می‌باشند مورد توجه قرار گرفته است.

از نظر آرتور لوئیس تئوری‌های اجتماعی هرگز نمی‌توانند به‌عنوان یک مبنای مطمئن و همانند تئوری‌های مرسوم در علم شیمی، زیست‌شناسی که تجربی و تکرار پذیر می‌باشند مورد ملاحظه قرار گیرند. این نکته نه بدان معناست که باید آزمون تجربی را کنار نهاد بلکه به این معناست که نباید اهمیت بیشتر از حد شایسته برای کارآیی اینگونه ابزارها قایل شد. اقتباس کامل اثبات‌گرایی توسط اقتصاددانان به این معناست که از آزمون تجربی باری را متحمل می‌شوند که این ابزار توانایی تحمل آن را ندارد.

به نظر او اثبات‌گرایی اطمینان کافی برای قدرت پیش‌بینی در نظریه اقتصادی را به دست نمی‌دهد، او استدلال می‌کند که اغلب پیش‌بینی‌های اثبات‌گرایانه چیزی بیشتر از صرفاً یک تمرین روش نیستند. آنها به سختی می‌توانند تاثیر و روابط «نهادها» را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. بی‌توجهی به تاریخ اقتصادی از نقاط ضعف این شیوه علمی است. در الگوی لوئیس، واقع‌گرا بودن دارای اهمیت زیادتری از تجرید و انتزاع بیش از حد است. به نظر او ساده‌ترین مفهوم رفتار انسانی براساس روش‌های نئوکلاسیک به‌عنوان یک موجود ذره‌ای^۱ و خودخواه^۲ و حساب‌گر حداکثر کننده مطلوبیت^۳ به‌طور کلی «غیر واقعی» است. این روش گرچه با فرموله کردن بدنه تئوری‌ها آنها را از درجه بالایی از تعیین برخوردار می‌سازد اما ناقص و ناکافی است. آرتور لوئیس درک واقع‌تری از رفتار انسانی را می‌پسندد که برای تئوری اقتصاد اساسی است. در تحلیل نهایی او اظهار می‌دارد که تأیید باید دارای پشتوانه‌ای از نوع جامعیت مفهومی^۴ و کلیت‌نگر^۵ باشد.

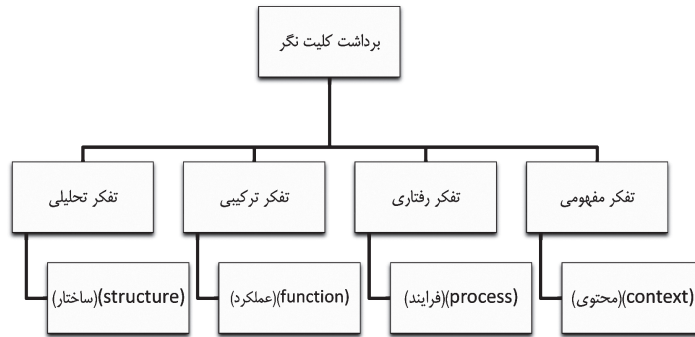
لوئیس عقیده دارد که به اقتصاد باید همانند گذشتگان ما که درباره چارچوب‌های نهادی جوامع نیز نگران بودند مثل شیوه تصرف و نگهداری زمین، نظام مالکیتی مبتنی بر ارباب و رعیتی سهم محصول و از این قبیل مسائل نهادی که امروزه کاملاً مورد غفلت اقتصاددانان است توجه داشت. به بیان خلاصه باید گفت تأیید تجربی‌ای که لوئیس و امثال او در جستجوی آن می‌باشند در سطحی وسیع‌تر از آنچه که امروزه اثبات‌گرایان مطرح می‌سازند مورد توجه بوده و در این روش

1. Atomistic
2. self-intrested
3. Rational
4. cotextual integrity
5. holistic



دانش روان‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی در تحلیل رفتار انسانی و پویایی‌های اجتماعی امری اجتناب‌ناپذیر می‌باشند. (ویسمان. د. جان، ۱۹۸۶، صص: ۱۸۰-۱۶۵) و بالاخره این که تفکر کلیت نگر همان طور که در نمودار شماره دو نشان داده شده مستلزم تفکر در چهار سطح متفاوت است که عبارتند از:

۱. تفکر تحلیلی^۲ که فرض می‌کند فهم ساختارها^۳ برای درک یک سیستم کافی است.
 ۲. تفکر ترکیبی^۴ که برای آن نیز عملکرد^۵ یک کل^۶ به‌عنوان کلید فهم آن کل محسوب می‌شود.
 ۳. تفکر پیرامون رفتار^۷ اجزاء یک کل نیز اقتضاء می‌کند تا رفتارگراها برای ملاحظه پروسه‌ها^۸
 ۴. بتوانند پاسخ‌های مورد نیاز برای تعریف یک موضوع را به دست دهند.
- و بالاخره این که تفکر پیرامون مفهوم و محتوای^۹ موضوعات و مسائل مورد مطالعه.



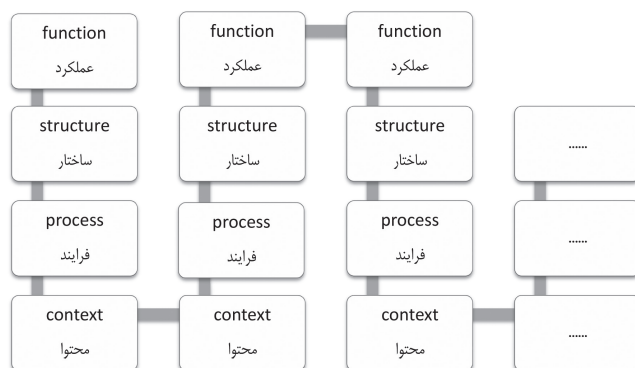
نمودار ۲. سطوح چهار گانه تفکر در چارچوب مکتب کلیت نگر

به این ترتیب ملاحظه می‌شود در یک تفکر برداشت کل نگر حجم عظیمی از داده‌ها و اطلاعات و دانش برای شناخت یک موضوع تولید و یا مورد استفاده قرار می‌گیرد. طبیعی است فهم این مجموعه درهم تنیده از موضوعات و به هم پیوسته ایجاب می‌کند تسلسلی از مباحث و موضوعات در کنار یک دیگر قرار گرفته و مرتب فرایندی رو به گسترش و تعمیق از آنها شکل

1. Wisman D. Jon
2. analytical thinking
3. structures
4. synthetic thinking
5. function
6. whole
7. behaviore
8. process
9. context



بگیرد. این فرایند تکرارپذیر و متسلسل را می‌توان با استفاده از نمودار شماره سه به خوبی درک کرد. البته در این فرایند فهم از اجمال به تفصیل نسبت به موضوعات قابل تحقق خواهد شد.



نمودار ۳. فرایند تکرار شونده در تفکر و برداشت کلیت‌نگر

۲-۲. روش سببیت (علیت) تجمعی میردال به مثابه یک روش مطالعه بین‌رشته‌ای

گونار میردال از جمله دیگر اقتصاددانان مشهوری است که بر تأثیر محیط اجتماعی بر رفتار انسان و بر گسترده‌تر ساختن ابعاد نظریه اقتصادی و تحت شمول در آوردن عوامل مؤثر دیگر تاکید می‌ورزد. او روش تحلیل سببیت تجمعی^۱ در سیستم‌های اجتماعی را در تبیین علل توسعه نیافتگی و یا علت‌های توسعه اقتصادی مورد تاکید قرار می‌دهد. میردال معتقد است سراسر کتاب «درام آسیایی» او یک کل به هم پیوسته است و براساس نحله فکری نهادگرایی تنظیم شده است و استدلال می‌کند که هیچ نظریه دیگری به درد این کار نخواهد خورد زیرا شرایط اساسی توسعه نیافتگی که به دیدگاه نهادی برمی‌گردد را نادیده می‌گیرند. هرچند میردال حوزه مطالعه خود را در این کتاب محدود به آسیای جنوبی ساخته است ولی معتقد است که بسیاری از این مطالب برای سایر کشورها حتی کشورهای توسعه یافته نیز قابل کاربرد می‌باشند.

روش توضیح میردال براساس «علیت دورانی» که در واقع نکته اساسی و نقطه قوت آن عدم استفاده از «مدل‌های تک فاکتوری» است، شکل می‌گیرد. از نظر او اقتصاد یک کشور به‌عنوان یک سیستم اجتماعی است که تعدادی از عناصر که دارای روابط علی - معلولی متقابل نسبت به یکدیگر می‌باشند در آن وجود دارند و تغییر در هر یک موجب تغییر در دیگری نیز خواهد شد. این عناصر در تعریف او عبارتند از:

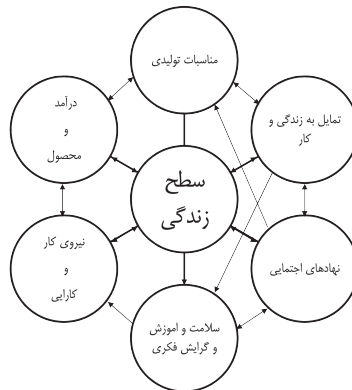
1. cumulative causation



۱. تولید و درآمد: که از جمله مهم‌ترین شاخص‌های کلان در اقتصاد به شمار می‌آیند.
۲. مناسبات تولید: که به همراه سطح پایین تولید و درآمد سرانه، بر ساختار اقتصاد و جهت فعالیت‌های اقتصادی تاثیرگذار خواهد بود.
۳. سطح زندگی: نوع تغذیه، زندگی نامطلوب، بهداشت و سطح آن و امکانات آموزشی و تحصیلی و فرهنگی (در تأمین نیازهای اولیه و ثانویه)
۴. دیدگاه نسبت به کار و زندگی: اندازه کار، استفاده از وقت و وقت‌شناسی نظم و انضباط، عقاید، جاه‌طلبی، آمادگی و استعداد برای تغییر و تحول، تحقیر کارها و فعالیت‌های دست‌پایین، اطاعت از کارفرما، و ...

۵. نهادهای اجتماعی: سیستم اجاره‌داری زمین، میزان توسعه یافتگی نهادهای سرمایه‌گذاری، سطح کارآیی فعالیت‌ها در ادارات دولتی، عدم ثبات یا ثبات در سیاست‌های ملی، تصدی‌های دولتی و... از نظر میردال عناصر پنج‌گانه فوق دارای تاثیرات متقابل بر یک‌دیگر بوده و حرکت روبه بالای هر یک از آنها می‌تواند موجب ارتقاء کیفیت دیگری و به هموار شدن راه برای تحقق توسعه بیانجامد. و نمودار شماره چهار مدلی از روش تحلیل به همراه جهت‌های تاثیرگذاری این عناصر در تئوری پیچیده اقتصادی را نمایش می‌دهد.

به نظر میردال مهم‌ترین بُعد یک دیدگاه کل‌گرا و نهادگرا این است که باید کلیت سیستم اجتماعی مورد توجه قرار گیرد. و براساس نظریه علیت دورانی نه تنها باید ارتباط بین عوامل اقتصادی بلکه باید رابطه آنها با سایر عواملی که به‌طور مرسوم غیر اقتصادی شناخته شده‌اند نیز مدنظر تحلیل باشد (میردال گونار و دیکما اوگنه: ۱۵۸-۱۵۷).



نمودار ۴. نمونه نمودار سببیت تجمعی میردال، جهت فلش مسیر علیت (سببیت) را نشان می‌دهد

1. Myrdal Gunnar & Dykema Eugene



فصلنامه علمی - پژوهشی

۱۷۵

تقابل روش‌های کل‌گرایی
و فردگرایی در ...

۲-۳. روش تحلیل سیستمی به مثابه یک روش مطالعه بین‌رشته‌ای

در حال حاضر در دانشگاه‌ها تقاضای روز افزونی برای تفکر میان رشته‌ای وجود دارد و نیاز به کار میان‌رشته‌ای یا چندرشته‌ای اکنون آنچنان گسترش یافته که تقریباً به رسمیت شناخته شده است. البته تحولات در زمینه‌های غیر اقتصادی نیز ظهور کرده است. در زمینه روان درمانی به شیوه‌های معالجه «کل شخص» به روش درمان گشتالتی روی آورده‌اند و در کلینیک‌ها و مراکز درمانی ایالات متحده انفجار گشتالتی به راه افتاده است. در پزشکی جنبش «بهداشت کل‌گرا»^۱ که مبتنی بر وحدت جسمانی، روحی و روانی فرد است به وجود آمده است. (تافلر الوین، ص ۴۱۸-۴۱۹)

همچنین امروزه برخی از کارشناسان بانک جهانی از قبیل چارلز ویس «همه را به درک کل‌گرایانه. از مسائل مسکن شهری» دعوت می‌کنند. هاردی (هاردی، ۱۹۶۷)^۲ اظهار می‌دارد که اهمیت یک ایده ریاضی تا حدودی متناسب با ارتباط آن با سایر ایده‌های ریاضی یعنی به تعلق آن به سیستم‌های ریاضی دیگر تعیین می‌شود و حتی ممکن است گفته شود که در ریاضیات اساساً «بودن» به معنای «بودن به‌عنوان جزئی از یک سیستم ریاضی» تعریف می‌شود. سیستم اعداد حقیقی، سیستم توابع، سیستم اکسیوماتیک، سیستم جبری، سیستم فضای توپولوژیکی و ... نمونه‌هایی از این قبیل به شمار می‌آیند.

فیزیک‌دانان نیز مفهوم سیستم را دقیقاً همانند ریاضی دانان مورد استفاده قرار می‌دهند. آنها سیستم‌هایی از قبیل اتم‌ها، مولکول‌ها، کریستال‌ها، ستارگان، سیستم‌های جوی را مورد مطالعه قرار می‌دهند. همچنین شیمی‌دانان نیز سیستم واکنش‌های شیمیایی متقابل را بررسی می‌کنند و بیولوژیست‌ها سیستم‌هایی را در تمامی سطوح از زیر سلول‌ها (کروموزم‌ها)، سلول‌ها، ارگان‌ها، ارگانیسم‌های چند سلولی، جمعیت‌ها و اکوسیستم‌ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند.

اغلب این مطالعات درخصوص تکنولوژی نیز صادق می‌باشد. تمامی طراحی‌ها در تکنولوژی از جمله سیستم‌های فنی محسوب می‌شوند. در واقع حتی ساده‌ترین ماشین‌ها و سازمان‌های رسمی یک سیستم را تشکیل می‌دهند. یعنی سیستم یک ماهیت پیچیده‌ای است که اجزاء آن در کنار یک دیگر قرار می‌گیرند و به‌عنوان نتیجه ترکیب مزبور کلیت آن دارای خصوصیات و مشخصاتی می‌شود که در برخی از جهات به‌عنوان یک شی واحد رفتار می‌کند. تمامی این سیستم‌ها باید از ابتدای طراحی به‌عنوان یک سیستم مورد توجه قرار گیرند و این طور نیست که



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۷۶

دوره دوم
شماره ۳
تابستان ۱۳۸۹

1. Holistic health

2. Hardy

به طور قطعه قطعه و مجزای از یکدیگر ملاحظه شوند. آنها سیستم‌های مرکب با محیط و ساختار و مکانیزم‌های سیستمی می‌باشند. (بانگ ماریو، ۱۴۸)

و بالاخره/روین لازلو از فیلسوفان امریکایی که خود از تئورسین‌های طراز اول سیستم است می‌گوید «ما بخشی از یک سیستم به هم پیوسته طبیعت هستیم. و تا زمانی که جامع نگران آگاه، تئوری‌های سیستماتیکی در مورد الگوهای به هم پیوستگی ارائه ندهند طرح‌های کوتاه مدت و نظارت پذیری‌های تنگ نظرانه ما را به نابودی خواهد کشاند.

در مجموع، تئوری سیستم‌ها، زیست بوم‌شناسی و تاکید جامعه نگرانه بر تفکر کل‌گرا بخشی از عصیان فرهنگی علیه اصول فکری تمدن موج دوم که گرایش به تجزیه و پاره‌پاره کردن داشت به شمار می‌آید. به هر حال این عصیان با پرسش درباره «چرایی» امور به اوج خود رسید و به این ترتیب مفهوم علیت جدید را مطرح ساخت. و بینش مکانیکی مبتنی بر موج دوم هر چند توانست منجر به برپایی آسمان خراش‌های غول آسا و یا اختراع ماشین‌های هوشمند و.. شود اما هم اینک دانشمندان در سراسر جهان مشغول تدوین نظریه نوینی از ترکیب تحول و علیت هستند که بتواند با بینش‌های به سرعت در حال تحول نسبت به طبیعت و تکامل و پیشرفت، زمان و مکان و ماده بیشتر هماهنگ باشد. (تافلر الوین، ص ۴۱۹-۴۱۸) به این ترتیب ملاحظه می‌شود که مفهوم «سیستم» در همه جا گسترده است و گویی این روش را به واقع در همه جا پذیرفته‌اند.

این برداشت کل‌نگر و سیستمی بر روی فروض زیر متمرکز می‌باشد:

۱. هر چیزی تشکیل یک سیستم را می‌دهد و خود بالقوه یا بالفعل جزئی از یک سیستم کل می‌باشد.
۲. سیستم‌ها دارای ابعاد سیستمی‌ای می‌باشند که اجزاء آنها نیز واجد این ابعاد می‌باشند.
۳. تمامی مسائل باید به شیوه سیستمی و نه به صورت بخشی و جزئی مورد ملاحظه قرار گیرند.
۴. تمامی مسائل باید در کنار یکدیگر و در درون تئوری‌های سیستمی قرار گیرند.
۵. آزمون هر چیزی با این فرض همراه است که سایر اجزاء معتبر می‌باشند.

این فروض در واقع مبتنی بر مفهوم پردازی و تعریفی است که اغلب تئورسین‌های سیستم بر آن تأکید دارند. این تعریف نزد برجستگان و پیشتازان علم مزبور کاملاً شبیه به یکدیگر بوده و مفاهیمی بسیار نزدیک به هم را به دست داده‌اند که به چند مورد از آن اشاره می‌شود:

دوسوسور^۱: سیستم عبارت از کل سازمان یافته‌ای مرکب از عناصری متعدد که آنها را «تنها» در ارتباط با یک دیگر می‌توان تعریف کرد.

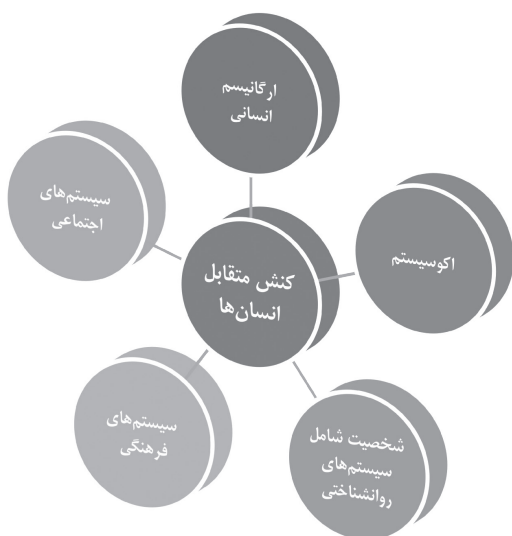
1. De saussure



ژلوزورن^۱: سیستم عبارت از مجموعه عناصری است که با مجموعه‌ای از روابط به هم مرتبط هستند.

فون برتالانفی: سیستم عبارت است از مجموعه واحدهایی که بین خود دارای ارتباط متقابل هستند. و او اولین کسی بود که نشان داد سیستم عبارت از کلی است که در حاصل جمع ساده اجزاء تشکیل دهنده آن خلاصه نمی‌شود و بعد از او امثال کاستلر^۲ از اصطلاح هولن^۳ از کلمه یونانی هولس^۴ به معنای کل برای بیان مفهوم کلیت نظام استفاده کرد. (دوران دانیل، ص ۱۵-۱۴)

به همین ترتیب مطابق نمودار شماره پنج برای اکثر نظریه پردازان رفتار اجتماعی انسان‌ها، انسان‌ها در پنج گروه از سیستم‌ها به‌طور هم‌زمان حاضر و دارای کنش متقابل می‌باشند که این سیستم‌ها عبارتند از: ۱. اکوسیستم، که محیط فیزیکی و زیستی را شامل می‌شود؛ ۲. ارگانیسم انسانی؛ ۳. شخصیت که شامل سیستم‌های روانشناختی است؛ ۴. سیستم‌های فرهنگی؛ ۵. سیستم‌های اجتماعی.



نمودار (۵): کنش متقابل انسانی در یک تحلیل سیستم

بنابراین، هر کنش اجتماعی انسان به‌طور هم‌زمان، فیزیکی، بیولوژیکی، روان‌شناختی، فرهنگی و اجتماعی است. (واگو استفان: ص ۶۳-۶۲)

1. J. lesourne
2. Koestler
3. Holon
4. Holos



و بر همین اساس پذیرفته‌اند که مسائل اجتماعی دارای الگوی سیستمی می‌باشند. به این معنا که چنین مسائلی دارای ابعاد مرتبط با یکدیگر و متقابل فراوانی بوده و حتی سیستم‌های اجتماعی متعددی به‌طور هم‌زمان با یکدیگر ارتباط پیدا می‌کنند. به‌عنوان مثال همانند نمودار شماره شش یک سیاست مؤثر برای توسعه ملی باید فاکتورهایی از انواع مختلف را با یکدیگر مرتبط ببیند که این فاکتورها می‌توانند زیست محیطی (مثل حفظ جنگل‌ها، ماهی‌ها، آب‌ها و...) و بیولوژیکی (کنترل موالید، مراقبت‌های بهداشتی و...) اقتصادی (به‌ویژه صنعتی شدن) سیاسی (به‌ویژه مشارکت سیاسی) و فرهنگی (به‌ویژه تعلیم و تربیت) باشند. دلیل چند فاکتوری بودن این مسائل آن است که تمامی این فاکتورها با یکدیگر مرتبط بوده و دارای ارتباط متقابل می‌باشند. به‌عنوان نمونه امروزه هیچ صنعت جدیدی نیست که بدون نیروی انسانی تعلیم‌یافته و تربیت‌شده اداره شود و هیچ تعلیم و تربیتی بر روی شکم خالی و یا پر از انگل امکان‌پذیر نیست و...

بنابر دلایلی از این قبیل، برداشت و شیوه تحلیل بخشی و تک مسئله‌ای رویکردی ناکافی و ناقص می‌باشد. حتی یک فردگرای وفادار و ثابت قدم مثل جورج سوروس (جورج سوروس^۱، ۱۹۹۸: ۲۲۶) این‌گونه نتیجه می‌گیرد که: برخلاف عقیده معلم پیشین خود یعنی «کارل پوپر» مهندسی اجتماعی قطعه‌ای^۲ نمی‌تواند مسائل سیستمی را حل کند و لذا مطرح می‌کند که اینگونه مسائل باید به‌طور بنیادی و اساسی و با تمامی پیچیدگی‌هایش مورد بررسی قرار گیرند. (بانگ ماریو، ۱۵۳-۱۵۲)

برخلاف عقیده فردگرایان رادیکال، جامعه یک کلکسیون و مجموعه ساختاری نشده از افراد مستقل نیست بلکه عبارت از سیستمی از افراد متقابلاً مرتبط با یکدیگر می‌باشد. در واقع به‌طور هم‌زمان هر یک از افراد به چند سیستم از قبیل شبکه‌های رفاقت، رقابت، نوعدوستی، بنگاه‌های تجاری، مدارس، کلوب‌ها، اجتماعات مذهبی و... تعلق دارند و براین اساس هر فرد دارای هویت‌های متعددی از این دست خواهد بود. البته «عامل»^۳ و «ساختار»^۴ دو روی یک سکه به‌شمار می‌آیند که می‌توان «عاملیت» را از طریق میکروسکوب و «ساختار» را به‌وسیله تلسکوب «مارکس» مورد ملاحظه قرار داد.

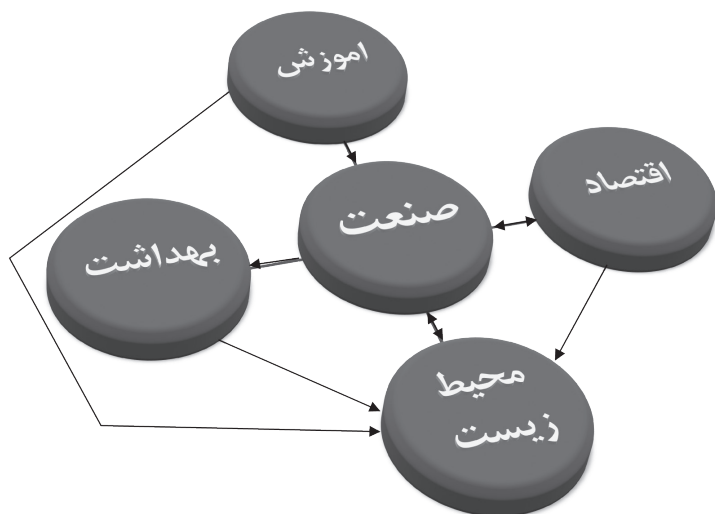
1. George Sros
2. engineering Piece meal social
3. Agency
4. structure
5. weber



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۷۹

تقابل روش‌های کل‌گرایی و فردگرایی در ...



نمودار (۶): یک نمونه تحلیل با رویکرد سیستمی



امروزه افراد انسانی با علوم طبیعی^۱ و روان‌شناسی^۲ و به همراه انسان‌شناسی^۳ و زبان‌شناسی و جمعیت‌شناسی و علم بیماری‌های واگیردار مورد مطالعه قرار می‌گیرند. علم انسان‌شناسی تمامیت جوامع از قبیل روستاها و قبایل را مطالعه می‌کند و علم جامعه‌شناسی سیستم‌های اجتماعی و علم اقتصاد نیز به‌طور تخصصی سیستم‌های اجتماعی مرتبط با تولید و تجارت و خدمات را مورد بحث قرار می‌دهند. علم سیاست نیز روابط قدرت را به‌ویژه در سیستم‌های سیاسی و علم تاریخ تغییرات و ساختارهای اجتماعی را در تمامی مقیاس‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد.

برای یک دانشمند علوم اجتماعی صرف توجه به چارچوب‌ها و شرایط اجتماعی یک واقعیت کفایت نمی‌کند، بلکه از او انتظار می‌رود تا واقعیات اجتماعی را مطالعه کند و یک واقعیت اجتماعی اتفاقی است که در یک «سیستم اجتماعی» رخ می‌دهد. علوم اجتماعی، سیستم‌های اجتماعی را مطالعه می‌کنند. برخی افراد که از واژه «سیستم» خوششان نمی‌آید ترجیح می‌دهند تا به جای آن از واژه «ساختار» استفاده کنند. اما باید گفت ساختارها^۴ مشخصات

1. natural science
2. psychology
3. Anthropology
4. structures

و ابعاد متعلقه به اشیا و نه خود اشیا را نشان می‌دهند در حالی که سیستم‌های اجتماعی خود، اشیا متعینی می‌باشند مثل یک «اتحادیه». (بانگ ماریو، ۱۵۵-۱۵۴)

دانشمندان در تبیین عنصر «واقعیت» و مفهوم کامل آن مفهومی کلی یا قالبی^۱ به دست می‌دهند. متفکران اجتماعی طرفدار مکتب کلیت بحث می‌کنند که واقعیت اجتماعی باید به‌عنوان یک نظام انسانی کل^۲ مورد مطالعه قرار گیرد. سیستم‌های اجتماعی به‌طور قابل توجهی از حیث اندازه، پیچیدگی و درجه خودکفایی و روابط آنها با کلیت بزرگ‌تری که شامل بر آنها است با یکدیگر متفاوت می‌باشند. عنصر اساسی در این دیدگاه عبارت است از مفهوم ارتباط متقابل و وحدت و یکپارچگی^۳. نکته اصلی مکتب کلیت‌گرا بر این مبناست که سیستم‌های اجتماعی تمایل دارند تا یک کلیت یا تمامیت^۴ یکپارچه را بسط دهند. این وحدت ممکن است شکل مجموعه‌ای یکپارچه از ارزش‌ها که خود را در سرتاسر سیستم نشان می‌دهند به خود بگیرد. و یا ممکن است به تعبیری دیگر یک ساختار اقتصاد اجتماعی^۵ خاصی باشد که تمایل دارد هر چیزی را مشروط و مقید سازد.

ممکن است طرفداران مکتب کلیت در این نکته اختلاف داشته باشند که این وحدت از برخی منابع اساسی خاص (مثل مذهب، اخلاق، تکنولوژی، شخصیت و...) نشأت بگیرد و یا از برخی ترکیبات پیچیده چند فاکتوری متأثر باشد، اما در عین حال تمامی آنها با اصل وجود چنین وحدت و یکپارچگی‌ای اتفاق نظر دارند. (ویلبر. ک. چارلز و فرانسیس استیو: ۱۸۵)

به‌عنوان یک مثال، هیرشمن در یک کار تحریک‌کننده غفلت اقتصاددانان از نقش «افکار عمومی»^۶ که صرفاً مرتبط با سیاست قلمداد می‌شود را در عکس‌العمل نسبت به پایین آمدن کیفیت تولید یک بنگاه و غفلتی مشابه درباره «خروج از صحنه یا نارضایتی»^۷ از قلمرو سیاست را مورد توجه قرار می‌دهد. هیرشمن بحث می‌کند که ترکیب این دو به‌طور یکپارچه مثل سیستم اقتصاد سیاسی می‌تواند در پیشرفت فهم ما حساس و با اهمیت باشد. نتایج سیاسی حاصل شده از یک تحلیل یکپارچه و کلی‌نگر می‌تواند در تضاد و تقابل با تجویز در اقتصاد مرسوم و سنتی که از قوانین عمومی و جهان‌شمول استنتاج می‌شوند قرار گیرد. او مثال می‌زند که چنانچه

1. Holist conception of Reality
2. whole human system
3. unity
4. Integrity
5. Socio Economics
6. Voice
7. Exit



انحصارات به اجزاء کوچک‌تر و رقابتی تبدیل شوند باز هم ممکن است کارآتر از قبل عمل نکنند، زیرا چنین اقدامی نقش «افکار عمومی» در پیشرفت و بهبود عملکرد بنگاه را کاهش خواهد داد. اواز طریق تحلیلی مشابه مازاد مصرف کننده استدلال می‌کند که مصرف کنندگانی که از صحنه خارج می‌شوند احتمالاً همان افرادی می‌توانند باشند که دارای بالاترین و مؤثرترین صدا در بین افکار عمومی و تحریک کننده جهت بهبود محصول آن بنگاه باشند و لذا ملاحظه خواهد شد که در این مثال یک نتیجه از متدلوژی کلیت‌نگر که مخالف با عقل اقتصاد سنتی است ملاحظه شود.

مکتب کلیت‌نگر معتقد است که شایسته نیست تا یک سیستم از داخل به هم پیوسته را خارج از قالب و چارچوب خود دیده و به تبع آن برداشته‌های مغلوط و نادرستی را به دست داد. هیرشمن استدلال می‌کند که برنامه *میلتون فریدمن* مبنی بر تعلیم و تربیت که مدارس خصوصی می‌توانند به عنوان رقیب مدارس دولتی وارد عمل شوند از این نکته غفلت کرده است که نقش «افکار عمومی»^۱ در عملکرد مدارس دولتی نادیده گرفته شده است. از نظر هیرشمن، ممکن است نخستین افرادی که تحت چنین شرایطی به تبع اولین علائم کاهش کیفیت، مدارس دولتی را به سوی مدارس خصوصی ترک کنند از همان افرادی باشند که مؤثرترین و تأثیرگذارترین صدا بر روی افکار عمومی به منظور ارتقا سطح کیفی مدارس دولتی را داشته‌اند. به این ترتیب مدارس دولتی و حتی وضع عمومی بخش دولتی نیز ممکن است در شرایط رقابتی بهتری قرار نگیرد. لذا غفلت از نقش افکار عمومی می‌تواند در چنین مواردی به عنوان مقصر اصلی در طرح‌ها و برنامه‌هایی از این قبیل باشد. کلیت سیستم به اجزا خود شکسته می‌شود اما نتایج سیاسی قابل پرسشی را پدید می‌آورد. (مایر جرال و سیرز دادلی ص ۹-۱۳۸)

با تحلیلی مشابه، هیرشمن با ملاحظه یازده مورد از پروژه‌های توسعه‌ای در نقاط مختلف دنیا درس‌های سیاسی خوبی از آنها به دست می‌دهد. در تحلیل او موفقیت‌ها و ناکامی‌های مربوط به پروژه‌ها وقتی در قالب تحلیلی او ریخته می‌شود این تصور را پدید می‌آورد که انگار پروژه‌های مورد مطالعه او مستقل از تحلیل‌های سیاسی - اجتماعی دیده شده‌اند و این همان فاصله‌ای است که شیوه تحلیل مزبور یعنی برداشت کلیت‌نگر از روش‌های فردگرایانه می‌گیرد. (ویلبر ک. چارلز و فرانسیس استیو: ۱۸۶)

بنابراین ملاحظه می‌شود که نمی‌توان ارتباط بینابینی واقعیات اجتماعی را در مطالعات



اجتماعی مورد غفلت قرار داد. علت این امر هم آن است که تمامی علوم اجتماعی به یک ماهیت واحدی که عبارت از «جامعه» است بازگشت می‌کنند. به عبارت دیگر باید به رشته‌های مرتبط و به هم پیوسته و یا ارتباط‌های بین‌رشته‌ای^۱ از قبیل اقتصاد اجتماعی^۲، جامعه‌شناسی سیاسی^۳، انسان‌شناسی اقتصادی^۴ و جامعه‌شناسی بیولوژیکی^۵ پردازیم. و کار مطالعاتی روبرت وگل^۶ (۱۹۹۴) پیرامون روابط بین رشد اقتصادی، جمعیت‌شناسی، روان‌شناسی و سیاست‌گذاری اقتصادی یکی از نمونه‌های برجسته بین‌رشته‌ای به شمار می‌آید.

اگر عناصر متشکله رشته‌های عملی با دوایری نشان داده شوند، بخش‌های بین‌رشته‌ای مورد بحث را می‌توان با بخش مشترک (ما به اشتراک) بین این دوایر نشان داد. و کلیت سیستم علوم را می‌توان به بوته گلی تشبیه کرد که گل برگ‌های آن با هم پوشانی جزئی که بر یک دیگر دارند هر یک شاخه‌ای از علوم تخصصی می‌باشند.

از به هم پیوند زدن دو رشته، مولود ثالثی به دست می‌آید که همان محصول مطالعات بین‌رشته‌ای می‌باشد. اگر $D1$ و $D2$ را به عنوان عناصر متشکله یک «بین‌رشته‌ای» تحت عنوان $D12$ فرض کنیم و نیز $R(D1)$ و $R(D2)$ را به ترتیب طبقات مرجع^۷ آنها در نظر بگیریم و $Q(D1)$ و $Q(D2)$ به عنوان مجموعه‌های مفاهیم تکنیکی^۸، رشته‌های مربوطه تعریف کنیم در این صورت می‌توان تعریف زیر را ارائه کرد:

$D12$ بخش بین رشته‌ای بین دو رشته $D1$ و $D2$ است اگر و فقط اگر:

$$R(D_{12}) = R(D_1) \cap R(D_2) \quad \ddagger \quad \phi \quad \text{a}$$

$$R(D_{12}) = \phi(D_1) \cap \phi(D_2) \quad \ddagger \quad \phi \quad \text{b}$$

c: یک مجموعه غیر تهی $P(D12)$ از فرمول‌های رابط^۹ وجود دارند که مفاهیم $\phi(D1)$ در آن اتفاق می‌افتند.

ایده یک مفهوم تکنیکی مثل «کشش تقاضا» در علم اقتصاد و «ساختار اجتماعی» در علم جامعه‌شناسی تفسیر و توضیح داده می‌شوند اما مفهوم فرمول‌های رابط با توضیحاتی ترکیبی

1. interdisciplines
2. Socio-Economics
3. Sociology Political
4. Economic Anthropology
5. biological sociology
6. Robert Vogel
7. Reference classes
8. Technical Concepts
9. Bridge formulas



پرداخته می‌شود. به‌عنوان مثال: در علم بیواقتصاد؛ یک منبع تجدیدپذیر در صورتی به‌طور عقلایی قابل برداشت خواهد بود که اگر فقط اگر نرخ تجدیدشوندگی آن بیشتر از نرخ مقاطعه و اجاره آن باشد. در علم اقتصاد اجتماعی؛ بهره‌وری نیروی کار به‌طور معکوس با نابرابری درآمد^۱ همبستگی پیدا می‌کند. در علم جرم‌شناسی^۲؛ به‌عنوان ترکیبی از جامعه‌شناسی و حقوق، نرخ جرم و جنایت تابعی خطی از نرخ بیکاری تعیین می‌شود.

به این ترتیب برحسب تعریف مزبور این قضیه قابل استخراج است که:

«با هر دو رشته علمی مفروض، رشته علمی دیگری وجود دارد به نحوی که یک بخش بین علمی می‌تواند بین این دو رشته علمی عبارات تازه‌ای را پدید آورد. به عبارت دیگر هیچ علم یا تکنولوژی مستقلی وجود ندارد. اگر یک زمینه علمی از تمامی علوم دیگر بی‌ربط و منفصل باشد آنگاه باید نتیجه گرفت که آن مجموعه ضرورتاً یک مجموعه‌ای غیرعلمی^۳ خواهد بود. (بانگ ماریو، صص: ۱۵۶-۱۵۵)

به این ترتیب ملاحظه می‌شود که هم واقعیات اجتماعی و هم علوم اجتماعی که رسالت توضیح این واقعیات را برعهده دارند از نوعی ارتباط متقابل و پیچیدگی برخوردار می‌باشند و اساساً روش‌های تحلیل سیستمی و کلیت‌نگر درصدد استدلالات برای همین معنا می‌باشند. اما ذکر یک نکته خالی از فایده نخواهد بود که محدودیت‌هایی ممکن است در خصوص استفاده از شیوه برداشت کلیت‌نگر پدید آید که منجر به این شود تا این روش تحلیلی را به یک برداشت «نیمه‌کل‌گرایانه» تنزل دهد. و از کل‌نگری واقعی که می‌تواند تمامی روابط و محتوای واقعیات را مورد توجه قرار دهد به یک کل‌گرایی ناقص مبدل سازد. و علی‌رغم این که مفاهیم کلیت‌نگر در توضیح مسائل و مفاهیمی از قبیل «قدرت»^۴ و «توزیع»^۵ و روابط بین نهادهای اجتماعی غیربازاری، و.. می‌تواند سودمندتر و مفیدتر از روش‌ها و مدل‌های فرمال باشند، اما وجود چنین محدودیت‌هایی باعث می‌شود تا این روش نیز به نوعی نیمه‌کل‌گرایی مبدل شود. این محدودیت‌ها عبارتند از: پدیده «عدم تصریح» اقتضا می‌کند تا این روش پایه‌های تجربی خود را از دست بدهد و به راحتی به پدیده‌ای لغزان و مبهم و متغیر تبدیل شود که تفکری غیرقابل کنترل را به دست خواهد داد.



1. Income Inequality
2. Crimonolgy
3. Non Scientific
4. Power
5. Distribution

نکته دوم این که عدم تصریح و کلیت‌نگری در مفاهیم موجب می‌شود تا هرگونه توصیف مشخص از مفاهیم را ناممکن سازد. تصریح و دقتی که در تئوری‌های فرمال ملاحظه می‌شوند از معانی و مفاهیم مبهم و نامشخص نیستند. اما اگر یک روشی بر تصریح و دقت بیشتر از حد تأکید کند ممکن است در دامن رکود تئوریک^۱ گرفتار آید.

دیزینگ اشاره می‌کند که هر نوع سنت‌های علمی که مورد آزمون قرار دادم توازنی از تصریح^۲ و ابهام^۳ و یا دقت در مقابل و دلالت^۴ در آن وجود دارد. اما سنت‌های مختلف این دو عنصر را به شیوه‌های مختلف تقسیم می‌کنند. توازن‌های مختلف بین این دو عنصر می‌تواند نیازهای مختلف علمی از «خلاقیت» و «کنترل» را در اختیار تئوریسین‌ها قرار دهد. ابهام و دلالت تلویحی، «خلاقیت» را تسهیل می‌بخشد اما تصریح و دقت، «کنترل تجربی» را تدارک می‌کند. لذا یک مسئله اساسی در هر نوع متدلوژی رقیب عبارت است از توازنی بین دو عنصر تصریح و دقت از یک طرف و دلالت و ابهام از طرف دیگر. (ویلبر ک. چارلز و فرانسیس استیو، ۱۹۲)

به خاطر همین نواقص است که برداشت و تحلیل سیستمی به‌عنوان الگویی که توسط سیستم‌گرایان یا پیروان مکتب سیستمیزم مورد توجه قرار گرفته است مدعی می‌شود که، هیچ یک از دو شیوه برداشت مؤثر برای مطالعات و مدیریت امور اجتماعی کاملاً کافی نخواهد بود. فردگرایی غیرمکفی است زیرا این شیوه نمی‌تواند روابط و قیود بین مردم را به قدر کافی در تحلیل‌های خود وارد سازد و یا اساساً آنها را نادیده می‌گیرد. و روش مکتب کلیت یا به تعبیر بهتر نیمه‌کل‌گرایی نیز عمل فردی را جدی نمی‌انگارد. برعکس سیستمیزم^۵ برای هر یک از دو عنصر «عامل»^۶ و «ساختار»^۷ یک موقعیت و اهمیت را مطرح می‌سازد. این شیوه محیط پیرامونی را مورد تأکید قرار داده و برای مطالعه و تغییر مکانیزم‌های ایستای اجتماعی و تغییر اجتماعی نیز پیشنهاداتی را دارد. نتیجه فلسفه سیاسی^۸ و طرح سیاست اجتماعی آن است که سیستم‌گرایی می‌تواند ارزش‌های اجتماعی را که در فردگرایی نادیده گرفته می‌شوند و نیز ارزش‌های فردی که در روش مکتب کلیت یا کل‌گرایی ناقص و یا نیمه‌کل‌گرایی خفیف گرفته می‌شود را در تحلیل‌های خود به حساب آورد.

1. Theoretical stagnation
2. precision
3. vagueness
4. rigor vs suggestiveness
5. systemism
6. Agency
7. structure
8. political philosophy



به این ترتیب باید گفت سیستم‌گرایی به‌طور مقایسه‌ای و نسبت به رقبای خود در روح‌بخشیدن و دفاع کردن از سیاست‌هایی که ترکیبی از «رقابت»^۱ و «تعاون»^۲ را در بردارند، عملی‌تر و شدنی‌تر است و می‌تواند رفاه و آزادی فردی را با تقویت و اصلاح نهادهای لازم افزایش دهد. (بانگ ماریو: ۱۵۷)

نتیجه‌گیری

همان‌طور که ملاحظه شد این مطالعه به تبیین و تحلیل مقایسه‌ای روش‌های اساسی در مطالعات اجتماعی که عبارتند از: فردگرایی نئوکلاسیک و سنتی در دو شکل صورت‌گرا و اثبات‌گرا از یک سو و کل‌گرایی سازگار با نوع مطالعات بین‌رشته‌ای با اشکال سه‌گانه مکتب کلیت، تجمع‌گرایی، سیستم‌گرایی از سوی دیگر پرداخت. نشان داده شد که چگونه دیدگاه مبتنی بر فردگرایی بر ترکیب سیستم‌های اجتماعی متمرکز است در حالی که دیدگاه کل‌گرایی بر ساختار این سیستم‌های اجتماعی تمرکز اساسی دارد.

صورت‌گرایی شیوه‌ای است مبتنی بر یک سیستم صوری مشتمل بر روابط منطقی و مجرد از هرگونه محتوای تجربی. این شیوه بر استفاده از ریاضیات و بسط ساختارهای اکسیوماتیک و قیاسی متمایز شده و تئوری‌های عام از قبیل تئوری بنگاه که با رفتار بنگاه در هر پروسه‌ای از تولید، با استفاده از هر نوع عامل تولید در هر مجموعه‌ای از قیمت‌های نسبی و نیز با هر نوع تکنولوژی قابل انطباق است را استنتاج می‌نماید.

شیوه صورت‌گرا، مدل‌هایی را به دست می‌دهد که می‌توانند گزاره‌هایی «قانون مانند» را ارائه دهند. این قانون‌مانندهای فرمال از نوع تعمیم‌های تجربی نیستند بلکه از نوع قیاسات منطقی‌اند که گزاره‌های پیشینی را درباره روابط ضروری بین ماهیات مجرده می‌سازند. به‌عنوان مثال این گزاره‌ها توضیح نمی‌دهند که بنگاه‌های واقعی چگونه عمل می‌کنند اما توضیح می‌دهند که یک بنگاه عقلایی ایده‌آل چگونه باید عمل کند. این بنگاه و رفتار ایده‌آل او نه از طریق مشاهده و تجربه بلکه از طریق یک قیاس منطقی تعریف شده است.

و بالاخره اینکه در چارچوب روش نئوکلاسیکی توضیح واقعیت، این اعتقاد که برای تجربه هر چیزی باید آن تجربه را با مقولاتی از قبیل زمان، فضا و شرایط ذات و جوهر، علیت و...

1. competition
2. cooperation



فصلنامه علمی - پژوهشی

۱۸۶

دوره دوم
شماره ۳
تابستان ۱۳۸۹

ترکیب کرد و نیز انتقاداتی دیگر مبنی بر این که مسائل به هم پیچیده و مرتبط درونی نیز وجود دارند که در تحقق یک واقعیت نقش دارند و این که روش پوزیتویزم مدلی ضعیف برای تمرین علمی واقعی به شمار می آید باعث شد تا فلاسفه علم هم پیرامون - «بعد پوزیتویزم» بحث کنند و در این میان روش های جدیدتری مطرح شود که از آن جمله روش های کل گرا است که در ذیل این عنوان نیز به تبیین قابلیت های سه روش تحلیل به طور جداگانه اشاره و نتایج آن به دست داده شد.

بر اساس مکتب کلیت نشان داده شد که تأیید تجربی باید در سطحی وسیع تر از آنچه که امروزه اثبات گرایان مطرح می سازند مورد توجه قرار گرفته و در این روش دانش روان شناسی، انسان شناسی، جامعه شناسی در تحلیل رفتار انسانی و پویایی های اجتماعی امری اجتناب ناپذیر می باشند. به همین ترتیب براساس روش «علیت دورانی» که در واقع نکته اساسی و نقطه قوت آن عدم استفاده از «مدل های تک فاکتوری» است، هر مسئله ای در نوع خود به عنوان یک سیستم اجتماعی است که تعدادی از عناصر که دارای روابط علی - معلولی متقابل نسبت به یک دیگر می باشند در آن وجود دارند و تغییر در هر یک موجب تغییر در دیگری نیز خواهد شد. و حرکت روبه بالای هر یک از آنها می تواند موجب ارتقا کیفیت دیگری شود.

در این چارچوب تحلیلی مهم ترین بُعد یک دیدگاه کل گرا و نهادگرا این است که باید کلیت سیستم اجتماعی مورد توجه قرار گیرد. و براساس نظریه علیت دورانی نه تنها باید ارتباط بین عوامل اقتصادی بلکه باید رابطه آنها با سایر عواملی که به طور مرسوم غیر اقتصادی شناخته شده اند نیز مد نظر تحلیل باشد.

براساس روش تحلیل سیستمی نیز توضیح داده شد که مسائل اجتماعی دارای الگوی سیستمی می باشند. به این معنا که چنین مسائلی دارای ابعاد مرتبط با یک دیگر و متقابل فراوانی بوده و حتی نظام های اجتماعی متعددی به طور هم زمان با یک دیگر ارتباط پیدا می کنند و برداشت و شیوه تحلیل بخشی و تک مسئله ای رویکردی ناکافی و ناقص می باشد.

به عنوان مثال این روش می گوید امروزه باید افراد انسانی با علوم طبیعی و روان شناسی و به همراه انسان شناسی و زبان شناسی و جمعیت شناسی و علم بیماری های و آگیردار مورد مطالعه قرار گیرند. و برای یک دانشمند علوم اجتماعی صرف توجه به چارچوب ها و شرایط اجتماعی یک واقعیت کفایت نمی کند بلکه از او انتظار می رود تا واقعیات اجتماعی را مطالعه کند و یک واقعیت اجتماعی اتفاقی است که در یک «سیستم اجتماعی» رخ می دهد و لذا باید گفت علوم



اجتماعی، سیستم‌های اجتماعی را مطالعه می‌کنند. بالاخره این که تحلیل سیستمی به‌عنوان الگویی که توسط سیستم‌گرایان یا پیروان مکتب سیستمیزم مورد توجه قرار گرفته است مدعی می‌شود که به‌طور مقایسه‌ای و نسبت به رقبای خود حتی نسبت به روش مکتب کلیت نیز در توضیح واقعیت که دارای مفهوم و ماهیتی مرکب و پیچیده دارد، کامیاب‌تر و عملی‌تر می‌باشد.



فصلنامه علمی - پژوهشی

۱۸۸

دوره دوم
شماره ۳
تابستان ۱۳۸۹

منابع

- تافلر، آ. (۱۳۷۰) موج سوم، ترجمه: شهیندخت خوارزمی، چاپ پنجم، ص ۴۱۹-۴۱۸.
- دوران، د. (۱۳۷۰) نظریه سیستم‌ها، ترجمه: دکتر محمد یمنی، تهران ص، ۱۴-۱۵.
- واگو، اس. (۱۳۷۳) تنوری‌ها و مدل‌های تغییرات اجتماعی، ترجمه: احمدرضا غروی‌زاده، قدس ص، ۶۲-۶۳.
- مایر، ج. و سیرز د. (۱۳۶۸) پیشگامان توسعه، ترجمه: دکتر هدایتی و یاسری، سمت، ص ۱۳۸-۹.
- بولاند، ل. (۱۳۷۶) بررسی جنبه‌های روش‌شناختی اقتصاد کینز، هاشم پسران و تونی لاسون، ترجمه: دکتر غلامرضا آزاد، نشر دیدار، مقاله: مبانی روش‌شناسی کینز، ص ۲۲۰-۲۱۹.
- بولاند، ل. مبانی روش‌شناسی کینز: نظریه عمومی، پیشین ۲۲۱.
- هاجسون، گ. «اقناع»، انتظارات و محدودیت‌های اندیشه کینز، پیشین ص ۴۹ و ۳۷.
- کاتوزیان م.ع. (۱۳۷۴) ایدئولوژی و روش در اقتصاد، نشر مرکز.
- آتالی، ژ. (۱۳۷۸) گفتار و ابزار روش‌شناسی تلفیقی علم اقتصاد، ترجمه: دکتر دانا، سمت.

wilber .k. charles & Francis steve The Methodological Basis of Hirschmans Development Economics, pattern model vs General laws, worldDevelopment vol 14, pp 181, 194, 1986, p 181.

Myrdal Gunnar , Dykema Eugene.R. No view without viewpoint, worldDevelopment, vol, 14, No 2, PP 147-163, 1986.

wisman .D. Jon, The Methodology of W.Arthur lewis, s DevelopmentEconomics, Economic as pedagogy, world Development, vol 14, No 2, pp165-180, 1986.

Hodgson Geoffrey What is the essence of institutional Economics· Journal of Economic Issues, Jun 2000, P:6.

Immergut .M. Ellen The theoretical core of the new institutionalism.Politics & Society,Stoneham, Mar 1998, vol: 26 PP: 5-34 P: 2.

Jouvenel Bertrand Efficiency & Amenity, P: H69.

Hodgson .M. Geoffrey, The Approach of institutional Economics,Journal of Economic literature vol: xxxvi March 1998 p 166-192.

Wilber Charles.K. , Methodological debates in Economics. worldDevelopment vol. 14, No 2, PP. 144-145 1986.

Bunge Mario, Systemism: The Alternative to individualism andholism. the Journal of socio - Economics. , 2000 pp: 147-152 p.147.

Wisman .D. JON The Methodology of Arthur lewiss DevelopmentEconomic, Economics as pedagogy, world Development, vol 14 - No2 pp:165-180, 1986.

No view without viewpoint.. pp:157-158.

Daniel W. Bromley. INSTITUTIONAL ECONOMICS. Ag and Applied Economics/



فصلنامه علمی - پژوهشی

۱۸۹

تقابل روش‌های کل‌گرایی و فردگرایی در ...

Economics 707. Spring 2010 .

Dr. Ratner's home page. Methodological Individualism vs. Holism <http://www.sonic.net/~cr2/holism.htm>

Lecture Four: Holism and Individualism.

Prof. Dr. Heino Hollstein-Brinkmann. Systems theories - a comparison I What contribution do systems theories make to social work? Evangelische Fachhochschule Darmstadt, Germany. Protestant University of Applied Sciences. 2006.

Andy Denis. Methodology and policy prescription in economic thought: a response to Mario Bunge. City University, London.

Marco Mucciarelli .Codes, models and reality: reductionism vs. holism. In press on Annals of Geophysics - Colfiorito Earthquake Special Issue page 1. Dipartimento di Strutture, Geotecnica e Geologia Applicata, Università della Basilicata, Potenza, Italy, marco.mucciarelli@unibas.it 2009.

Ronald E. Purser. Associate Professor Department of Management. San Francisco State University. Beyond Individualism and Collectivism. <http://online.sfsu.edu/~rpurser/revised/pages/CREATIVITYwam.htm> 2010/05/25.

Jamshid Gharajedaghi. Systems Methodology. A Holistic Language of Interaction And Design. Seeing Through Chaos and Understanding Complexities I. February, 2004.

Dr. Matjaž MULEJ. Systems theory - a worldview and/or a methodology. University of Maribor. Faculty of Economics and Business. SI-2000 Maribor, Slovenia. mulej@uni-mb.si.

Martin Rafferty. Reductionism, Holism and System Dynamics. Department of Accounting and Finance. London South Bank University. Borough Road, LONDON SE1 OAA, UK 2009.

Wayne d parker. Methodological individualism vs Methodological.institutionalism and socioeconomic theory. socioeconomic foundation.gainesville.georgia usa and emory university school of medicine Atlanta Georgia usa 2009.



فصلنامه علمی - پژوهشی

۱۹۰

دوره دوم
شماره ۳
تابستان ۱۳۸۹